

خاطرات

چهل

سال

قبل

شهرت شیوای ابرو الفضایل (میر محمد قوث) فاضی از جنبه تبحر علمی، در زمان خودش بخارج مملکت بیشتر بود. تا داخل خاک پاک وطن عزیز. چنانچه یکی از شرفای کابلی که در عهد ضیاء الملة والدین رفت بود (پاردریا) و در شهر بخارا طرح اقامت و تاهل و یابندی دائمی اختیار کرده بود. باجناب فاضی مرآوده دوستانه و مکاتباته علمی و ادبی داشته. بیادارم یکی از مکاتبه موصوف را که خلاص مطلب به شرح ذین بوده.

حضرت ابرو الفضایل!

نیستم بسته که گر خندم و خوشدل باشم

غزچه ام غنچه، که می خندم و خونین جگرم

با کمال ادب و احترام از لطف استاذی و ملاذی معافی می خواهم و این معروضه را

از ناسکند می نویسم:

یکی از معارف رجال این شهر که متاسفانه میخواری در این عصر در این محیط حکیم

آبروان پیدا کرده، روزی در محفلی از من سوال کرد:

(در قرآن مجید آیات مبارکه را جمع به حرمت خمر بصورت قطعی نیامده بلکه بطور

موعظه حکم به نهی و اجتناب فرموده شده، پس چرا شما به آن شدت پرهیزکاری بخرج میدید)

من جواباً آنچه از تفسیر شریف مختصری بیاد داشتم گفتم لیکن سایل فناخت نورز هید.

لا بد اینک به جناب شما مراجعه و منتظرم که سریراً جواب جهول سئول مذکور گفته شود (انتهی)

جوابیه از قلم فقیهانه قاضی صاحب

از خدا خواهم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطف رب

آیات مبارکه را جمع به حرمت خمر بصورت قطعی در قرآن عظیم حکیم آمده و عین همان گفته

سایل که (بطور موعظه امر به اجتناب فرموده) عین اقرار و اعتراف است به حرمت خمر چه

(امر به اجتناب) حکم نهی قطعی دارد و همین عین تحریم است.

باید دانست که معنی حرمت، مراد است از منع و ممنوعیت پس معنی حرمت فعل، ممنوع

بودن همان فعل است.

و به این معنی، نفرس مکلف، منع کرده شده است از اکتساب و ارتکاب همان فعل منهی عنه،

و عبارت دیگر، معنی حرمت، عین ممنوعیت آن شیء است از تصرف بنده در آن شیء، بنابراین

بالضرورة عین خمر ممنوع شده و حکم یلیدی بر آن ورود یافته است.

بالجمله در ابتدای بحث چون جزیره عرب بر از فساد و شرور بود چنانچه به اهل تاریخ معلوم

و مبرهن است و از آن شرور شرب خمر و قمار بلانکیر متعارف بود، لذا در این باره مصلحتاً

قرآن حکیم بالمره و دفته از هیچه قبایح مضره معتاده ایشان منع کلی نفرموده، بلکه

از طریق حکیمانانه و متدرجاً جهت اصلاح و تعدیل اخلاق ایشان به نوبت بروفق مقتضیات عالم

سبب و حوادث آیات کریمه نازل گردیده چنانچه در بدو هجرت در مدینه منوره عمرابن الخطاب و معاذبن جبل و دیگر صحابی رضی الله عنهم از جناب رسالت مابصلى الله عليه و آله وسلم پرسیدند که عقل شریف انسانی مدار تکلیف است، و خمر و شراب، مضر عقل و مدهوشی ردیف، و هشیاری را به مدهوشی تبدیل کردن، فعل، رذیل و سخیف،

در جواب آن سوالیه مذکور، این آیه کریمه نازل گردید. در سوره مبارکه بقره است
 « لیسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیہما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما کبیر - من نفعهما »
 سوال می کنند از تو (ای پیغمبر) حکم راجع به شراب و قمار، بجواب ایشان بگو در هر دو گناه و فساد بزرگ است و برای بعضی مردم منفعت هاست، و گناه و فساد هر دو « در کثر است از منفعت آن هر دو ».

پس از نزول آیه حمید موصوف بعضی از صحابه قوی الهمیمت بالعمره و در وقت ترائف نمودند. بار دیگر بعضی اصحاب در یکی از مجالس شراب نماز به جماعت میخواندند امام ایشان آیتی را خطا فراموش نمود، بنابراین دیگر آیه کریمه نازل شد، در سوره مبارکه نساء و ترجمه اش این است.
 « ای آنکسانیکه ایمان آورده اید در حالت مستی به نماز نزدیک مشو بد تا آنکاه که آگاه شوید و بدانید که چه میکنید ».

بعد از نزول آیه موصوف، نیز شراب نوشی کمتر شد چنانکه روزانه نخوردند. مگر شبانه پس از اداء نماز عشاء - و دعا حضرت فاروق نکرار می شد که اللهم بین لنا بیانا شافیا
 بالاخره دیگر آیه کریمه مفصل تر نازل گردید که در سوره مجید مایده است
 و ترجمه اش به شرح ذیل:

« ای آنکسانیکه ایمان آورده اید، تحقیق خمر و قمار، و انصاف و ازالام [نشانه های معبودان باطل، و تبرهای تقابل] پلیدی است از عمل شیطان پس بپرهیزید و از آن دور باشید تا فلاح و نجات یابید و به تحقیق شیطان میخواهد در میان شما بغض و عداوت افکند و از ذکر حق سبحانه و نماز باز دارد، آیا باز داشته می شوید، چون معنی رجس پلیدی و محظور الطبیع است و در آیه مبارکه مذکور، رجسیت هر چهار امور بطریق حصرو نصریح حکیم قطعی فرموده شده که خود عبارت کریمه قرآنی در منع و تحریم خمر و قمار کافی بوده و بلاشک در قطار انصاف و ازالام جمع کرده و نهی و اجتناب از آن را تعبیر شده به فلاح و رستگاری، و نیز برای ثبوت قباحت خمر و قمار که از عمل شیطان است دلیل سنده است. مع بیان مفسده های خمر و قمار بر اینکه یگانه مقصود شیطان در آنها انزای بغض و عداوت و باز داشتن از ذکر حق و نماز میباشد، (فهل انتم منتهون) آیا هیچ باز داشته میشوید - تهدید شدید است مرگسانبرای که به کلام الله حکیم عظیم قدیم ایمان دارند، و از نور بصیرت ایمانی و وجدانی، اعمیت و عظمت او امر و نواهی خدای عزوجل را می بینند، و قلباً و یقیناً با ذکر الله تعالی و نماز هلاقه مند هستند - همان بود که به مجرد نزول آیه کریمه فوق جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم منادی را امر فرموده اند، تا در کوچه های مدینه طیبه ندا کرد « الا، بدانید و آگاه باشید ای مسلمانان که خداوند تعالی خمر را حرام گردانید، به شنیدن ندای موصوف هر که خمر داشته بود فوری بر زمین ریخت، و از همان روز به اجماع امت حرام شناخته شد ».

هریزم ، خود نوشته اید که در محیط تا شکند امرودی شراب نوشیدن بسکلی از برده
 ر آمده یعنی حکم آب نوشیدن پیدا کرده ، هر گاه سایل جهل مشول فضول مزبور مستقیماً از من
 می پرسید ، اورا هرگز لایق جواب گفتن نمیدیدم زیرا کسی که مرا - ب عظمت امر
 ونهی خلاق عالم را عز ذکره و جل ثناء نمیداند ، و منع را بنام موعظه گفته عیاذاً بالله
 قابل اعتنا واجتناب نمی شمارد صورثاً و ظاهراً اگر در جامعه مسلمین خود را مسلمان معرفی می نماید
 من به او در هیچ فکر و عقیده قبل الجواب شنیقه و موعظه میگویم توبه کند ، و او امر
 و نوامی قرآن عظیم الشان را بهر عبارتی که از جانب الله تبارک و تعالی نازل شده امر را
 حتماً و تعبداً و تعظیماً امر بداند ونهی را نهی قطعی اعتقاد کند والا اگر توبه نمی کند
 و بر همان فضولی و جسارت شیطانی خود اصرار وثبات می ورزد ، لابد از دائرة بساک
 اسلامیت عظمی خارج و اخراج و سوالات شکاک کی اوهر قابل جواب است . انتهى



هریزم ! اگ - بیادت مانده باشد مدتی پیش از ان يك سوالی از زبان یک نفر برادر
 مسلمان نوشته بودی ، و در اشعار شعرای اسلامی حتی از بعضی حضرات عرفا می و مبخانه
 و باده رسا و صفا و بیاله و می کند به صراحت و شدت تذکار و تکرار شده . بعضی ها در اطراف
 آن تاویلات میگویند ، و بیشتر از طبقه عصر حاضر در برابر تاویلات مذکور اظهار مخالفت
 و آن را عین همین خمر معمول و مروج مجازی می انگارند و بر ما که فضولی طبقه مخالف
 و معترض را نردیدمی کشیم ، حدیثها می نمایند آیا به چه مشیون و کدام منطق امرکایت
 داشته باشد ما بتوانیم اینها را متقاعد و قانع بسازیم .

این خادم اعلما در جواب مذکور تا یکدرجه جواب مفصلی نگاشته و طبعه عالیه هر فای
 عظام را که مراد از اهل حق و صاحبان اند از زمینه شعر انفیکتک و تمیز داده ضمناً از کلام
 نفیس و شریف حضرات عرفا و صوفیه گرام رحمة الله علیهم . ضامین و راهنمای جامع الاطراف
 و قابل قبول و معقول جمع آورده بودم . با علاوه فکریه بنظر به خودم ، چنانچه تنوع آن
 به دو فرد ذیل از کلام مولانا عارف الکامل (بیدل) قدس سره - مجل بود .

چه دانی رمز دریا ، چون نداری گوش کردایی

که سکار خار و خس نبود ز بان - موج فهمیدن

نباید راست ، هرگز ، صحبت ز نیک و صفا با هم

چه حاصل ، سایه را از خانه خورشید پرسیدن

نظر به اینکه از مقتضیات زمان بهر امکان در هر کجا بقدر احتمال محیط خودش نوعی
 از تاثرات افتاده و امروز دارد در بعضی گوشه و کنتار مملکت عزیز ما نیز از این قبیل
 کنجکاری و سوالات مذکور پیدا شده و مراجعانی به این تقیر متوجه می آید راستی را
 از شما چه برده ، آن طاقت و حوصله نگارشات مبسوط کما فی السابق در من نمائید ،
 اگر نقل همان رساله را بقلم خودتان قبول زحمت فرموده برای من بفرستید ، گویا بامن
 یکنوع کومکی است که برای آینده از بنده رفع زحمت می شود .

زیاده از عنایه خدای عزوجل خواستار است نور موهبت و هدایت او سبحانه اندر این محیط
 ظلمت که چراغ راه تان و یار و مددکار شما و باقی برادران اسلامی مان بوده باشد .

یک-روزی را در معیت قاضی صاحب به دیدن ایشان صاحب آف-ای سید اقبال خان بدهدادی رفتیم ، ایشان موصوف بنا برا متباز و سلیقه شرافت اخلاقی خود، اوضاع و اسباب جامعیت را در ترتیبات زندگانی و معیشت فراهم کرده بود و از هر گروه و هر شیور و هر طبقه مردم از ملتنگ های سرو یا برهنه و دمعان و چویان و اصناف کسبه و پیشه و رالی اشراف طلبه و علما و فضلا و ادبا در منزل ایشان همواره حضور و جمعیت داشته و در عین حال از انواع و سایل و آلات و سامان مربوط به فنون سیاه می گری و شکار از قبیل اسبهای خوب و تفنگک و اسلحه ممتاز مصری و باشق (باشه) و داز و چرخ و شاهین و غیره چیزهای ساعت تیری اصطلاحی امثال شطرنج و و و و نیز بهره وافیه میبا و موجب مشغله تفریحی مهمانان و متر ددین حاضر داشته می بود .

ایشان صاحب با قاضی صاحب نهایت قدر دانی و به حضور و صحبت ابوالفضایل و صوفی حلقه مندی شریفانه فاضلانه می پر و رانید .

و اغلبا در اثنای صحبت راجع به بعضی تناسبات بدیهی و فوری از قاضی صاحب مضمون میخواست ، چنانچه امروز به (باز) شکاری که بر روی دست بازبان ها چند قطعه باز مطبوع آراستگی داشت اشاره نمود اینچنانچه خاطر من نظره برقی خطور نمود نظر به اینکه قاضی از این هوالم کمتر اطلاع و ورزیده گی داشته باشد ، مبادا متاثر و درمانده شود .

ولی حضرت استاد بدون کدام وقفه و تامل گفت :

رویت به نیم جلوه در عشق باز کرد چشمت بیک کز شمه مرا عشقباز کرد

چون چشم (باز) دیده زد دیدن بدو ختم

ز برا که هر چه کرد بمن چشم باز کرد

عنقای قاف عالم نظم ولی غم - ت بامن همان گزند که به گنجشک (باز) کرد

ایشان صاحب : اذوق این ابیات سرشار ساخته و کف سرش کف زده گفت (فردان زبان تو شوم ، باز سگو) چه عرض کنم که از این مصرع معرود ، قاضی را چه کیف و چه حالت دست داده ، فقط برای حفظ کلمه (باز) و لوله بر معنی و مدعای آمدن کبیرد ، رشته را دراز نموده

ویر دربی :

(به چنین شد از بحر مانند ماهی فرو رفت در آ - مانند گوهر) گفت :

باغ رخسار به گلپای تر آراسته	(باز) خود را چون گل نثار بر آراسته
وز جیب هزار آئینه - بر زده باز	ای گل از چه رنگه اینهمه ساغر زده باز
ای دل دیده فدایت چه بجای آئی	باز ، از دل بسوی دیده ماهی آئی
آفتابی را بز بر ابر پنهان کرده	باز ، بر رخ زلف مشکین را بر ایشان کرده
چه شوق است اینکه یک پیشانی و صد آرم	بدوق سجده ، باز از عدم گل بازمی آیم
اگر صد بار از اینجا رفته باشم ، باز می آیم	طواف کعبه دل آمد و رفت نفس دارد
بهر جا میروم ، تا بعد می آوار می آیم	خواص مرغ دست آ مرزدار دطینت بیدل
عبد العزیز پرت ، (بانی دارد)	